

مقاله علمی

امانت‌گذاری متوفی: سنت تدفین در میان کوچندگان بختیاری

عادل آل‌حسن^۱، بهناز ایل‌بیگی‌پور^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۰، تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۹/۰۶)

چکیده

مطالعه گورستان‌ها و شیوه‌های تدفین جوامع گذشته و کنونی، در شناخت بهتر ساختارها و سنت‌های اجتماعی-فرهنگی گروه‌های انسانی مؤثر است و نقش مهمی در پژوهش‌های باستان‌شناختی و انسان‌شناختی دارد. در میان جوامع کوچنده برخی سنت‌های آیینی وجود دارد که با سنت‌های آیینی جوامع یکجانشین اندکی متفاوت است. یکی از این سنت‌های آیینی، امانت‌گذاری متوفی در یک گورستان یا یک محل به صورت موقت و سپس جابه‌جا کردن آن به محل نهایی دفن است. این نوع تدفین که در مطالعات باستان‌شناختی جزو یکی از انواع تدفین ثانویه در نظر گرفته می‌شود، در میان کوچندگان بختیاری به طور متداول دیده شده است. مطالعه موردی حاضر با محوریت طایفه بهداروند و مصاحبه با افراد محلی در اتحادیه طایفه‌ای بختیاری و به‌کارگیری روش کتابخانه‌ای، به بررسی چگونگی انجام سنت آیینی امانت‌گذاری متوفی در بین کوچندگان بختیاری و عوامل آن می‌پردازد و نشان می‌دهد که گروه‌های کوچنده مذکور، بر اساس چه معیارها و عواملی به این سنت آیینی اقدام می‌کردند.

کلیدواژه‌ها: بختیاری، دام‌پروری کوچندگی، گورستان، تدفین ثانویه، امانت‌گذاری متوفی

۱ کارشناس ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول)، adel.alehassan@gmail.com

۲ کارشناسی باستان‌شناسی، دانشگاه خرم‌آباد، ilbeygipourbehnaz@gmail.com

مقدمه

مطالعه گورستان‌ها و آیین‌های تدفین آنها نقش مهمی در شناخت باورها و اعتقادات مردم جوامع گذشته و کنونی دارد و ما را در شناخت بهتر ساختارهای اجتماعی-فرهنگی جوامع انسانی یاری می‌رساند و دارای نقش مهمی در پژوهش‌های باستان‌شناختی و انسان‌شناختی است (دارک، ۱۳۷۹: ۱۱۱؛ Mortensen, 2010: 1-6; Alekshin, 1983: 137-138). در میان جوامع گذشته، تدفین و شکل گورستان ساختاری مادی برای تشخیص و تبیین نگرش نیاکان و اجداد بوده و مانند روش و راه‌حلی برای شناخت طبقات اجتماعی، سطح تمدن و ساختارهای فرهنگ مورد توجه بوده است. به همین دلیل ساخت مقبره‌ها و شکل‌دهی به گورستان‌ها فقط یک جاذبه محسوب نمی‌شد، بلکه به عنوان یک نماد برای شناسایی و تعریف هویت گروهی و ساختارهای اجتماعی-فرهنگی مورد استفاده قرار می‌گرفت. در واقع فضای ساختاری مقبره‌ها و موقعیت زیست‌محیطی گورستان‌ها گاه نشان‌دهنده طبقه اجتماعی یا حتی شرایط اقتصادی و حکومتی جامعه مورد نظر است. از دیگر مؤلفه‌های کلیدی در ساختار اجتماعی مرگ، توجه به گورها و مقابر اعیانی است. چنین ویژگی‌هایی نشان می‌دهند که در گذشته یا دوران کنونی تجمع قدرت و ثروت در اختیار عده‌ای از افراد بوده است. در واقع سنت فرهنگی-اجتماعی اجداد که ساختارهای هویتی یک جامعه را شکل می‌دهد، در گورستان‌های آنان نیز نمود پیدا می‌کند (Porter, 2002: 1). البته باید در نظر داشت که شکل گور و نوع تدفین همیشه نشان‌دهنده رتبه اجتماعی بالا یا پایین افراد نیست و چه بسا حاکی از تکریم نیاکان باشد (فلانری، ۱۳۸۰: ۵۵). متغیرهایی مانند سن، جنسیت، توان فردی و رده یا رتبه اجتماعی متوفی و نوع نگرش اجداد بر ساختار و نوع تدفین و گور و جای آن در گورستان تأثیر بسیاری دارد (فاگان، ۱۳۹۰: ۴۶۱؛ هول، ۱۳۹۰: ۱۸۴-۱۸۳). به همین دلیل در مطالعه ساختار گورستان و شیوه‌های تدفین و نوع گورهای آن می‌توان اطلاعات مفیدی درباره ساختارهای خویشاوندی، نوع جامعه (Pearson, 1999: 12؛ طلائی، ۱۳۸۱: ۱۷۵-۱۷۴؛ لیتونسکی و همکاران، ۱۳۷۵: ۲۱۱) و مالکیت گروهی بر زمین (علیزاده، ۱۳۷۶: ۷؛ قربانی، ۱۳۸۴: ۴۲۳؛ آل‌حسن، ۱۳۹۷) به دست آورد. یکی از مسایل مهم در فرایند درک و فهم باستان‌شناختی از مردم کوچنده، بررسی شیوه‌های تدفین و نحوه برخورد این جوامع با متوفی است (فزلباش و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۷۷). در میان جوامع کوچنده برخی آیین‌های تدفین وجود دارد که تا حدودی با آیین‌های تدفین جوامع یکجانشین متفاوت

است. یکی از این رفتارهای آیینی امانت‌گذاری متوفی در یک گورستان یا یک محل به طور موقت و سپس جابه‌جایی آن به مکان نهایی دفن است. این نوع تدفین که در مطالعات باستان‌شناختی جزو یکی از تدفین‌های ثانویه محسوب می‌شود، نمایانگر نوعی از اعتقادات و باورهای اجتماعی- فرهنگی در میان جوامع انسانی بوده (Myeres, 1970: 3) که در بین کوچندگان بختیاری دیده شده است. علاوه بر کوچندگان بختیاری این سنت تدفین در بین کوچندگان کهگیلویه و بویراحمد، کوچندگان لرستان و قشقایی (مصاحبه سال ۱۳۹۹-۱۴۰۰) و گروه‌های کوچنده تالش به گونه‌ای متفاوت و منحصر به فرد مشاهده شده است^۱ (آقاجانی، ۱۳۹۷). این مطالعه موردی^۲ با روشی مردم‌نگارانه و مصاحبه با هفت نفر (بین سنین ۵۰ تا ۸۰ سال) سعی در توضیح و تفسیر این سنت تدفین میان کوچندگان بختیاری دارد (جدول ۱).

جدول (۱): افراد مصاحبه‌شونده

نام و نام خانوادگی	سن	طایفه
غلام حیدری	۶۰ سال	بهداروند
امیدعلی قیطاسوند	۸۰ سال	بهداروند
علیداد نجفی	۶۰ سال	آورک
بارانی قنبری	۷۵ سال	گله
مریم قنبری	۷۰ سال	گله
موسی قادری	۵۱ سال	محمود صالح
علی بهرامسری بختیاری	۵۳ سال	آسترکی

۱ سنت امانت‌گذاری متوفی علاوه بر گروه‌های کوچ‌رو در میان جوامع یکجانشین نیز به صورت مکرر توسط سیاحان اروپایی گزارش شده است (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۸۵؛ لایارد، ۱۳۶۷: رنه‌آلمانی، ۱۳۳۵: ۲۸۱؛ ریچاردز، ۱۳۷۹: ۲۸۷-۲۸۵؛ فیلیبرگ، ۱۳۶۹: ۲۴۴-۲۴۳). سنت مذکور در شهرستان مرند از استان آذربایجان شرقی نیز حدوداً تا سه دهه پیش نیز وجود داشته است (علیزاده‌آقدم و ایزدی‌جیران، ۱۳۹۱).

۲ نمونه موردی، طایفه بهداروند از اتحادیه طایفه‌ای بختیاری است که در مناطق بیلاقی چهارمحال و قسمتی از منطقه بازفت و مناطق قشلاقی دهستان‌های سوسن، سرخاب، اندیکا، شیمبار و لالی، شوشتر، دزفول، مسجد سلیمان، صالح‌شهر و گتوند و سواحل رود کارون در استان خوزستان پراکنده‌اند (ابراهیمی، ۱۳۸۴: ۵۲۴۸).

سنت امانت‌گذاری متوفی و شکل آن در بین کوچندگان بختیاری

سنت امانت‌گذاری متوفی، شیوه‌ای از تدفین‌های ثانویه است که تا همین اواخر به دلیل عدم استفاده از وسایل نقلیه مدرن در میان بسیاری از گروه‌های کوچنده ایران به ویژه بختیاری اجرا می‌شد. هر چند سنت مذکور در میان جمعیت‌ها و گروه‌های یکجانشین بختیاری به شکلی متفاوت نیز دیده شده است. در این سنت تدفین، اعضای گروه در شرایطی خاص متوفی خود را در یک گورستان دفن می‌کردند و زمانی که به آخرین منزل کوچ می‌رسیدند، چند نفر را برای جابه‌جایی متوفی به گورستان بسیج می‌کردند. آنها با رضایت کامل خانواده متوفی، گور او را می‌شکافتند و جنازه را با توجه به مسافتی که با گورستان مقصد داشت، با برانکارد چوبی و دست یا با گاری چرخ‌دار و حیواناتی مانند الاغ یا قاطر منتقل می‌کردند. گروه‌های کوچنده بختیاری در گام نخست سعی می‌کردند متوفی خود را در گورستانی دفن کنند که با اعضای آن وابستگی خویشاوندی داشتند. اگر چنین کاری میسر نبود، در نزدیک‌ترین گورستان، متوفی خود را با اجازه صاحبان آن دفن می‌کردند. ارتباط خویشاوندی در بین آنها برای دفن متوفی از اهمیت بسیاری برخوردار بود و احتمالاً دلیل آن، نخست تأکید بر مالکیت و دوم تأکید بر هویت گروهی بوده است. فیلیبرگ در این باره می‌نویسد: «اگر مردی در مکانی فوت شود که خانواده‌اش آنجا نباشند، یکی از دوستان وی آن را دفن می‌کند و این سخن را بر زبان می‌راند: این را به دست تو سپردم یک سال، دو سال- زمانی که خویشاوندان او مطلع شوند، می‌آیند و نبش قبر می‌کنند و متوفی را در گورستان مناسبی برای دفن می‌برند» (فیلیبرگ، ۱۳۶۹: ۲۴۷-۲۴۶). این سنت در گذشته به چند دلیل در حین کوچ انجام می‌شد که در ادامه به صورت موردی بیان خواهد شد.

رده بالای اجتماعی-سیاسی متوفی

عموماً رده اجتماعی-سیاسی بالای افراد گروه از عوامل مهم انجام سنت امانت‌گذاری متوفی در بین کوچندگان بختیاری بوده است. در بین اعضای گروه، افرادی که به نوعی در هویت‌دهی به طایفه، تیره و تَش^۱ نقش اساسی ایفا می‌کردند، چنانکه در بین راه کوچ (سردسیر به گرمسیر یا

۱ تَش رده‌ای متداول در بختیاری است و پایین‌تر از تیره قرار می‌گیرد که قشایی‌ها آن را «بنکو» می‌نامند. کردها آن را با نام «خل یا باب» می‌شناسند و در لر کوچک (لرهای لرستان) اغلب به «هوز» معروف است. تَش از شاخه‌های مختلفی به نام اولاد تشکیل می‌شود. سرپرست هر تَش را فردی کاردان به نام ریش سفید بر عهده دارد. خانوارهای یک تَش همه با هم خویشاوند و همگی دارای نیای مشترکی هستند. بیشترین همبستگی در بین تَش‌های هر ایل

برعکس) فوت می‌کردند، توسط سایر افراد گروه در یک گورستان به صورت امانت به خاک سپرده می‌شدند. آنها می‌توانستند شامل خان، کدخدا و ریش سفید باشند.

نبود وسایل نقلیه

یکی از عوامل مهم در انجام این سنت فرهنگی، نبود وسایل نقلیه برای انتقال متوفی بوده است.

وضع اقتصادی متوفی

ثروت و رتبه اقتصادی مناسب، سبب به‌کارگیری افراد در جهت اعمال گوناگون می‌شود. به طور کلی در بین گروه‌های کوچنده افرادی که دارای ثروت کمتری نسبت به سایر اعضای تیره یا تش هستند، در جابه‌جایی متوفی خود با مشکلات بیشتری روبرو می‌شوند. این عامل یکی از دلایل تأثیرگذار در امانت‌گذاری متوفی میان گروه‌های کوچنده بختیاری بوده است.

وصیت متوفی

وصیت متوفی مبنی بر خاک‌سپاری در مکانی خاص یکی دیگر از دلایل امانت‌گذاری متوفی در بین کوچندگان بختیاری بوده است. به این معنی که شخص متوفی قبل از مرگ خود وصیت می‌کند در یک مکان مشخص دفن شود. بنابراین اگر فرد وصیت‌کننده در جایی دور از مکان مشخص شده فوت می‌کرد و اعضای گروه قادر به جابه‌جایی او در همان زمان نبودند، او را در گورستانی به صورت موقت دفن و سپس در زمانی مساعدتر متوفی را به مکان مشخص شده انتقال می‌دادند.

تأکید بر مالکیت زمین یا مرتع

از دوره باستان تاکنون، گورستان به منزله یک نماد، نشان‌دهنده وابستگی‌های گروهی جوامع انسانی بوده است و توسط آن بر مالکیت نیز تأکید می‌کردند. به عبارت دیگر، ساختارهای اجتماعی مرگ و تدفین وابستگی‌های تنگاتنگی با استقرارگاه‌های جوامع کشاورز و کوچنده

دید می‌شود. در ایل‌های پنج‌رده‌ای تش وجود ندارد و اولاد به جای تش تصمیم می‌گیرد. ریش‌سفید هر تش انتخابی است و چند ریش‌سفید رویدادهای درونی تش‌ها را حل‌وفصل می‌کنند. خانوارهای هر تش، دارای مرتع مشترکی هستند که بخشی از مرتع متعلق به تیره محسوب می‌شود (صفی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۷۱-۷۰).

دارند (Flannery, 1972; Pardoe, 1988). در بین کوچندگان بختیاری مناسب‌ترین روش برای تأکید بر مالکیت زمین یا مرتع، دفن متوفی و اجدادشان در آنجا است. این عمل نه تنها بر هویت گروهی افراد طایفه تأکید می‌کند، بلکه موجب افزایش انسجام درون‌گروهی آنان نیز می‌شود و یکی از مهمترین عوامل در سنت امانت‌گذاری متوفی در بین این گروه‌های متحرک بوده است.

نبود افراد کافی برای جابه‌جایی متوفی

یکی دیگر از عوامل مؤثر بر اجرای این سنت، نبود افراد کافی برای جابه‌جایی متوفی است. دغدغه اصلی و مهم گروه‌های کوچنده، بیشتر نگهداری از دام‌ها و احشام‌شان است. این عمل فقط توسط مدیر اعضای گروه میسر است. به همین دلیل اولویت اصلی برای این گروه‌ها، حمایت از سایر اعضا برای رفع نیازهای دام‌ها است. چنین دغدغه‌هایی و نبود افراد در انتقال متوفی از جمله عوامل مؤثر در اجرای سنت مذکور بوده است.

رخدادهای طبیعی

پدیده‌های طبیعی یکی دیگر از دلایل انجام این سنت فرهنگی هستند. مسیرهای کوچ در ایامی از سال بر اثر ریزش برف در برخی نواحی، خطرهایی برای دام‌ها و افراد دارد. کوچندگان در چنین مواقعی از جابه‌جایی متوفی خودداری می‌کنند. در این شرایط متوفی خود را در نزدیکترین گورستانی که به آنان قرار داشت، دفن و در روزها یا ماه‌های بعد آن را جابه‌جا می‌کردند.

رخدادهای انسانی

زیربنای اقتصادی و معیشتی طوایف و تیره‌های کوچنده بختیاری سبب شکل‌گیری الگوهای از تحرک در دو ناحیه سردسیر و گرمسیر شده است. در میان کوچندگان بختیاری ۵ ایل‌راه، سردسیر را به گرمسیر وصل می‌کند. هر یک از این ایل‌راه‌ها متعلق به طوایف و تیره‌های مشخصی است. در برخی مواقع هنگام عبور از ایل‌راه‌ها و تلاش برای یافتن چراگاه‌های مناسب، گاه مسائل کوچک یا بزرگ اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی سبب بروز جنگ‌هایی بین طایفه‌ها و تیره‌ها می‌شد (قنبری عدیو، ۱۳۹۸). از این رو جنگ و خونریزی از عوامل مهم دیگر اجرای این سنت تدفین بود.

شیوه‌های جابه‌جایی متوفی

به طور کلی در بین کوچندگان بختیاری دو روش برای جابه‌جایی متوفی وجود داشته است. روش نخست که برای مسافت‌های طولانی به کار گرفته می‌شد، استفاده از گاری‌های چرخ‌دار و

حیوانات برابر است. روش دیگر به این صورت بود که جسد را در نمدی می‌پیچیدند و به دو میله از پهلو محکم می‌کردند و آنگاه به صورت افقی بر روی قاطر می‌گذاشتند. معمولاً کار حمل بر عهده خود چهارپادار است، ولی گاهی نیز گروهی از افراد همراه با جنازه می‌روند (لایارد، ۱۳۶۷؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۱۸۵؛ رنه‌آلمانی، ۱۳۳۵: ۲۸۱؛ فیلیبرگ، ۱۳۶۹: ۲۴۴-۲۴۳). روش دوم که بیشتر برای مسافت‌های کوتاه مدت مورد استفاده قرار می‌گرفت، به این صورت بود که برانکاردی از چوب درست می‌کردند و متوفی را روی آن قرار می‌دادند و آن را با طناب می‌بستند و اعضای گروه نوبتی جنازه را منتقل می‌کردند. در روش دوم، دو دسته چهار نفری یا بیشتر به طور نوبتی متوفی را بر دوش خود تا گورستان مقصد حمل می‌کردند. در همه جوامع انسانی نگاه و نگرش خاص و ویژه‌ای به متوفی و گورستان وجود دارد که این نگرش خود محصول عوامل گوناگونی است که در ادامه توضیح خواهیم داد.

نگرش کوچندگان بختیاری به متوفی و گورستان

هگل دو سده پیش اذعان کرد که انسان سیر تاریخ جوامع بشری را با مرگ خویش ثبت می‌کند و آگاهی درباره آن از عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری اندیشه‌های اسطوره‌ای در سراسر تاریخ بوده است. مرگ و مناسک آن، بیش از اینکه در ارتباط با مردگان باشد، بر روابط اجتماعی و فرهنگی بازماندگان تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر اگرچه مردگان محور اصلی مناسک و آیین‌های تدفین را شکل می‌دهند، با این حال، تغییرات و سلسله‌مراتب اجتماعی که در فرایند مرگ و دفن مردگان شکل می‌گیرد، بر رفتارها و رویکردهای اجتماعی بازماندگان تأثیر می‌گذارد (Fahlander & Oestigaard, 2008: 10). در هر جامعه، بسته به نیازها و دغدغه‌های اعضای آن، نگرشی ویژه و متغیر درباره متوفی و مراسم کفن و دفن شکل می‌گیرد (Porter, 2002: 9). جهان‌بینی و نگرش‌هایی که بر حسب ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی دارای پویایی هستند و با تغییر و تحول در ساختارهای اجتماعی، سیاسی و مذهبی جوامع دچار دگرگونی می‌شوند. این نگرش‌ها می‌توانند بر روی باورساخته‌ها به وسیله اعضای جامعه مورد نظر بازتاب داده شوند (Schroeder, 2001: 79; Pearson, 2001: 205). باورساخته‌هایی که گاه در مقام یک نماد باعث تمایز بین خود و دیگری می‌شوند و به مثابه مرزی ذهنی، نشان‌دهنده قلمرو سیاسی و اجتماعی گروه‌های انسانی با جوامع مجاور هستند (آل‌حسن، ۱۳۹۷: ۱۰۵). در شیوه معیشت کوچندگان که اساس تولید در آن بر دام و مرتع قرار گرفته (امان‌الهی، ۱۳۶۷: ۴۱) نگرش خاصی به متوفی

و مراسم تدفین شکل گرفته است که با جوامع و گروه‌های یکجانشین متفاوت است (Bloch, 1971). در بین گروه‌های یکجانشین که از ثبات استقرار بیشتری برخوردار هستند، نگرشی آیینی‌تر به متوفی و مراسم کفن و دفن شکل گرفته است که در میان جوامع کوچنده به دلیل تحرک دام‌پرورانه اهمیت نسبتاً کمتری دارد (آقایی، ۱۳۹۴: ۲۱۸). البته باید توجه داشت که چنین انگاره‌ای لزوماً در همه بافتارهای کوچندگی نمود ندارد و به مثابه امری ذهنی، در هر ناحیه ویژگی‌های کمابیش متفاوتی دارد. به بیان دیگر نگرش‌های آیینی مختص جوامع روستانشین نیست و در میان گروه‌های کوچنده نیز دیده می‌شود. این خصوصیات می‌تواند گاه نتیجه عاملیت افراد و گاه برآیندی از اجماع طایفه، تیره و تَش برای نیل به اهداف و بازتاب برخی از خصوصیات اجتماعی- فرهنگی آنها باشد. بررسی و مطالعه گورستان‌های جوامع کوچنده در بختیاری نشان می‌دهد که عوامل گوناگونی از جمله زمین‌سیمای زیست‌محیطی، تجارب اجتماعی- فرهنگی، اقتصادی و نیز واهشته‌های سنتی اجداد و نیاکان در پی‌ریزی آداب و رسوم تدفین و چگونگی به‌کارگیری مواد فرهنگی در دفن مردگان و بروز چنین خصوصاتی میان آنها نقش مهمی داشته است. عواملی که می‌توانند به صورت خودآگاهانه و ناخودآگاهانه به کار گرفته شوند. مرگ و فرایند تدفین در بین کوچندگان بختیاری دو بُعد ذهنی و مادی دارد. بعد ذهنی این روند، در ارتباط با چگونگی برگزاری مراسم دفن، آیین‌های گاگریو، ساز و رقص چَپی، شست‌وشوی متوفی، نحوه تدفین و به‌کارگیری نوع قبور و موتیف‌های آن است. این گونه مناسک به مثابه گذاری نمادین از مرگ ذهنی به مرگ مادی انگاشته می‌شوند که در تخلیه روانی و هیجانات سوگانه خویشاوندان تأثیر مهمی دارد. بعد مادی مرگ در بین آنها بعد از دفن متوفی آغاز و با حک کردن او بر زمین‌سیمای ساختار اجتماعی مرگ، مادیتی ابدی به خود می‌گیرد (آل‌حسن، ۱۳۹۷).

متوفی در میان کوچندگان بختیاری بر اساس رتبه یا رده اجتماعی، موقعیت اقتصادی، سن، جنسیت، هویت‌دهی، شجاعت و بزرگ‌منشی اهمیت بسیاری دارد (Khosronejad, 2012: 195; Amanolahi-Baharvand, 1975: 100). برای آنها که باورهای دینی و مذهبی کمرنگ‌تری درباره جوامع روستانشین دارند، متوفی می‌تواند نمادی از تقدس و امری قدسی انگاشته شود. امر قدسی نه در معنای پرستش، بلکه در مفهومی تکریمانه که سبب یکپارچگی و انسجام گروهی اعضای طایفه، تیره و تَش می‌شود و کمی بعد از مرگ فرد متوفی رخ می‌دهد. به عبارت دیگر، مرگ یک شخص از اعضای طوایف یا تیره‌های کوچنده بختیاری در بازتولید ارزش‌های

اجتماعی و فرهنگی آنان تأثیر بسیار زیادی دارد. از این رو، امانت‌گذاری متوفی در میان کوچندگان بختیاری بر عکس جوامع روستانشین سمت‌وسویی اعتقادی-مذهبی ندارد، بلکه حول محور ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه در گردش است. البته این به آن معنی نیست که در شیوه امانت‌گذاری متوفی در بین کوچندگان بختیاری عامل اعتقادی-مذهبی چندان نمودی ندارد، بلکه به این معنی است که روش تدفین مذکور برای تکریم و بزرگداشت برخی از افراد طایفه و تیره انجام می‌شود که مرگ آنان موجب بازتولید ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی بازماندگان می‌شود. با این حال در میان جوامع روستانشین و شهرنشین بختیاری، امانت‌گذاری متوفی با محوریت باورهای اعتقادی-مذهبی انجام می‌شود. باورها و رفتارهای آیینی میان جوامع یکجانشین بختیاری موجب چنین نگرشی شده است. به باور آنها دفن متوفی در مجاورت امامزاده‌ها و امامان معصوم می‌تواند سبب رحمت و آمرزش آن شود. آنها که ثروتمند بودند متوفی خود را در مشهد، قم و کربلا و عامه مردم که تهیدست بودند، متوفی خود را در مجاورت یک امامزاده دفن می‌کردند. امانت‌گذاری متوفی میان جوامع یکجانشین بختیاری بیشتر بر اساس وصیت شخص فوت‌شده انجام می‌شد. هر چند در برخی مواقع بازماندگان این شیوه تدفین را برای آمرزش و مغفرت متوفی انجام می‌دادند و باور داشتند که عمل مذکور موجب آرامش متوفی می‌شود. بر خلاف کوچندگان، یکجانشینان بختیاری می‌توانستند بعد از مرگ متوفی به جابه‌جایی آن بپردازند. به عبارت دیگر، الگویی یکپارچه میان آنها وجود نداشت و صرفاً عاملیت افراد سبب استفاده از روش تدفین مورد نظر بوده است. می‌توان اذعان داشت که امانت‌گذاری در بین کوچندگان بختیاری با مالکیت بر مرتع و زمین، هویت و یکپارچگی گروهی، ساختارهای اجتماعی و تا حدودی اعتقادی مرتبط و در میان جوامع یکجانشین حول محورهای ذهنیت‌های مذهبی-اعتقادی در گردش بوده است (شاردن، ۱۳۷۴؛ پولاک، ۱۳۶۸؛ فوریه، ۱۳۶۶؛ لایارد، ۱۳۶۷؛ شیل، 1374؛ بل، 1368؛ تانکوانی، ۱۳۸۳؛ علیزاده‌اقدام و ایزدی‌جیران، ۱۳۹۱؛ آل‌حسن، ۱۳۹۷). در امانت‌گذاری متوفی، یکی از راه‌های شناسایی قبر امانت‌گذاری شده، تعیین جنسیت آن است که در ادامه توضیح داده می‌شود.

جنسیت و چگونگی تعیین آن در گورستان

اصطلاح جنسیت به ویژگی‌های شخصی و روانی اطلاق می‌شود که فرد بر اثر جامعه‌پذیری آن را به دست می‌آورد و با مرد یا زن بودن همراه است (گرت، ۱۳۸۰: ۱۰). در بین کوچندگان

بختیاری عامل اصلی و بنیادین در تقسیم کار و انجام وظایف، جنسیت است. از این رو افراد بر حسب جنسیتی که دارند، به وظایف گوناگونی گماشته می‌شوند (بلوکباشی، ۱۳۸۲). موضوع دام و پرورش آن و البته مرتع مهمترین دغدغه هر فرد در بین کوچندگان بختیاری است (امان‌اللهی، ۱۳۶۲: ۱۰۵) که چنین سیاستی باعث شکل‌گیری نگرشی متفاوت به گورستان و متوفی در بین این گروه‌ها شده است (اریکا فریدل، مکالمات شخصی). علاوه بر این، شیوه معیشتی متحرک آنها در ایجاد چنین روال فکری درباره گورستان و متوفی تأثیر مهمی داشته است. در بین کوچندگان بختیاری علاوه بر رده اجتماعی-سیاسی و وضعیت اقتصادی، جنسیت نقش مهمی در چگونگی ساخت قبر و گور متوفی دارد. به بیان دیگر، متوفی بسته به زن یا مرد بودن دارای ساختاری از سنگ‌چینی، سنگ قبر و موتیف‌های مخصوص به خود است. البته این نکته می‌تواند بازتابی از رفتارهای شناختی و نمادین فردی نیز باشد. علاوه بر این، مرسوم نبودن نظام نوشتاری در بین آنان باعث شکل‌گیری سنت خاصی از نشانه‌گذاری‌ها برای تعیین جنسیت متوفی شده است. به عبارت دیگر سنت شفاهی در گورستان‌های گروه‌های کوچنده نمود بارزی دارد و این ویژگی یکی از عوامل مهم در بازشناسایی گورستان‌های آنها از جوامع یکجانشین است. در بین کوچندگان بختیاری برای تعیین جنسیت گور زنان (تصویر ۱) در گورستان‌هایی که دسترسی به سنگ قبر مشکل بود، بعد از دفن متوفی و پوشیدن گور او با خاک، یک سنگ بر روی سر متوفی و سنگی دیگر بر روی پاهای او قرار می‌دهند. در تعیین جنسیت گور مردان (تصویر ۲) فقط سنگی روی سر متوفی قرار می‌دهند. در این روش هیچ گونه علامت یا نوشتاری بر روی گور ایجاد نمی‌کردند. تعیین جنسیت برای کودکان (تصویر ۳) نیز به صورت افراد بالغ انجام می‌شد. در برخی از موارد گور کودکان و افراد نابالغ (تصویر ۴) را به شکلی متفاوت و منحصر به فرد درست می‌کردند که شباهت چندانی به گور بزرگسالان نداشت.

بر آیند

مطالعه گورستان‌های جوامع گذشته و کنونی به باستان‌شناسان و انسان‌شناسان برای شناخت ساختارهای اجتماعی و فرهنگی آنان یاری می‌رساند. شناخت این ساختارهای اجتماعی-فرهنگی هم می‌تواند منجر به درک سلسله‌مراتب افراد در جامعه مورد مطالعه شود، و هم می‌تواند آگاهی‌هایی برای شناخت شیوه برخورد سایر اعضا با افراد تأثیرگذار ارائه کند. در همه جوامع بسته به نیازهای اعضای آن و نوع ارزش‌هایی که در آن وجود دارد، نگرش خاص و

متغیری به تدفین و عمل کفن و دفن شکل می‌گیرد. ذهنیت‌های متغیری که موجب شکل‌گیری روش‌ها و شیوه‌های تدفین گوناگون می‌شود. در بین گروه‌های کوچنده بختیاری به دلیل نوع معیشت متحرک و بی‌ثباتی در استقرار، نوع خاصی از سنت‌های تدفین شکل گرفته است که تفاوت عمده‌ای با جوامع یکجانشین دارد. یکی از این سنت‌های تدفین، امانت‌گذاری متوفی در یک گورستان به طور موقت و سپس جابه‌جایی و دفن آن در گورستان مقصد است. این سنت در گذشته و هنگام کوچ در بین کوچندگان بختیاری تحت تأثیر عواملی همچون رده بالای اجتماعی-سیاسی، وضعیت اقتصادی، وصیت، تأکید بر مالکیت زمین یا مرتع، نبود افراد کافی برای جابه‌جایی متوفی، نبود وسایل نقلیه، و رخدادهای طبیعی و انسانی انجام می‌شد. سنت مذکور علاوه بر گروه‌های کوچنده بختیاری در میان کوچندگان لرستان، لک، کهگیلویه و بویراحمد و کوچندگان تالش و قشقایی نیز وجود داشته است. در جوامعی که شکلی از شیوه‌های متحرک را در خود پرورانده‌اند، بیشتر می‌توان شاهد این نوع سنت‌های تدفین بود. البته این به آن معنا نیست که در همه جوامع متحرک، از یک شیوه برای جابه‌جایی متوفی و سنت امانت‌گذاری استفاده شده است. در بین جوامع به دلیل وجود ارزش‌ها و تابوهای گوناگونی که در میان آنها وجود دارد، نگرش‌های منحصربه‌فردی به جابه‌جایی متوفی و انتقال آن به گورستان شکل گرفته است. در گذشته بختیاری‌ها از دو روش برای جابه‌جایی متوفی استفاده می‌کردند. روش نخست که بیشتر در مسافت‌های کوتاه متداول بود، با برانکارد چوبی اجرا می‌شد. روش دوم که در مسافت‌های طولانی مورد استفاده قرار می‌گرفت، با گاری چرخ‌دار (با احشام) یا فقط با حیواناتی مانند قاطر انجام می‌شد. متوفی بسته به رده اجتماعی-سیاسی، موقعیت اقتصادی، جنسیت، هویت‌بخشی و سن از اهمیت متفاوتی در بین آنها برخوردار بود. برای کوچندگان بختیاری که باورهای دینی-مذهبی کمرنگ‌تری نسبت به جوامع یکجانشین دارند، متوفی می‌توانست نمادی از امر قدسی انگاشته شود. امر قدسی نه در معنای پرستش بلکه در مفهومی تکریمانه که سبب یکپارچگی و انسجام گروهی اعضای طایفه، تیره و تَش می‌شود. به همین دلیل امانت‌گذاری متوفی در میان کوچندگان بختیاری بر خلاف جوامع روستانشین سمت‌وسویی اعتقادی-مذهبی ندارد، بلکه حول محور تکریم افراد تأثیرگذار جامعه در گردش بود. این به آن معنی نیست که در شیوه امانت‌گذاری متوفی در بین کوچندگان بختیاری عامل اعتقادی-مذهبی چندان نمودی ندارد، بلکه به این معنی است که روش تدفین مذکور برای تکریم و بزرگداشت

برخی از افراد طایفه و تیره انجام می‌شود که مرگ آنان موجب بازتولید ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی بازماندگان می‌شود. با این حال در میان جوامع روستائین و شهرنشین بختیاری، امانت‌گذاری متوفی با محوریت باورهای اعتقادی-مذهبی انجام می‌شود. باورها و رفتارهای آیینی میان جوامع یکجانشین بختیاری موجب پیدایش چنین نگرشی شده است. به اعتقاد آنها دفن متوفی در مجاورت امامزاده‌ها و امامان معصوم می‌تواند سبب رحمت و آمرزش شخص فوت‌شده شود. افراد ثروتمند، متوفی خود را در مشهد، قم و کربلا و عامه مردم که تهیدست بودند، متوفی خود را در مجاورت یک امامزاده دفن می‌کردند. بر خلاف کوچندگان، یکجانشینان بختیاری می‌توانستند بعد از مرگ متوفی به جابه‌جایی آن بپردازند. به عبارت دیگر، الگویی یکپارچه میان آنها وجود نداشت و صرفاً عاملیت افراد سبب به‌کارگیری روش تدفین مورد نظر بوده است. می‌توان گفت که امانت‌گذاری در بین کوچندگان بختیاری با مالکیت بر مرتع، هویت و یکپارچگی گروهی، ساختارهای اجتماعی و تا حدودی اعتقادی مرتبط و در میان جوامع یکجانشین حول محور ذهنیت‌های مذهبی-اعتقادی بوده است. مشخص کردن جنسیت قبر در سنت امانت‌گذاری متوفی برای سهولت تشخیص فرد امانت‌گذاری شده در بین کوچندگان بختیاری از اهمیت بسیاری برخوردار بود. به طوری که نبود نظام نوشتاری در بین آنها موجب شده است تا از روش و شیوه نشانه‌گذاری برای تعیین جنسیت قبر متوفی استفاده کنند. چنین سیاست‌هایی باعث شده است تا کوچندگان برای تعیین جنسیت قبور مردان بعد از دفن متوفی و پوشاندن آن با خاک، سنگی بر بالای سر قبر و برای زنان سنگی بر بالا و پایین قبر قرار دهند.

سپاسگزاری

بی‌شک پژوهش حاضر بدون راهنمایی‌ها و کمک استادان و دوستانی که از سر لطف ما را در انجام این مهم یاری کردند، میسر نمی‌شد. صمیمانه از استادان محترم، پروفیسور اریکار فریدل استاد بازنشسته دانشگاه میشیگان غربی و دکتر جواد حسین‌زاده عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان تشکر می‌کنم و از مشورت با ایشان بسیار آموختم. همچنین از استاد محترم، دکتر آرکادیوس سولتیشیاک عضو هیئت علمی دانشگاه ورشو به خاطر در اختیار گذاشتن مقالاتی برای تکمیل پژوهش حاضر تشکر و قدردانی می‌کنم. در پایان از دوستان ارجمندم آقایان بهروز آقایی، پوریا حیدری، اسماعیل آقاجانی، مهدی شیخ‌زاده و خانم ماری بکان به خاطر مطالعه

مقاله و بیان نکاتی برای اصلاح آن کمال تشکر و سپاس‌گزاری را دارم. در پایان، هر نوع کاستی و سهل‌انگاری بر عهده نگارندگان است.



تصویر (۲): ساختار گور مردان (نگارنده، ۱۳۹۶)



تصویر (۱): ساختار گور زنان (نگارنده، ۱۳۹۶)



تصویر (۴): ساختار گور کودکان (نگارنده، ۱۳۹۶)



تصویر (۳): ساختار گور کودکان (نگارنده، ۱۳۹۶)

منابع

- آقاجانی. اسماعیل (۱۳۹۷). *مطالعه تطبیقی و باستان‌مردم‌شناسی عشایر تالش با مردمان عصر آهن منطقه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی.
- آقایی. بهروز (۱۳۹۴). *توسعه دامپروری تمام‌وقت در حوزه فرهنگی زاگرس جنوبی در هزاره چهارم پ.م*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حفاظت و مرمت دانشگاه هنر اصفهان.
- آل حسن. عادل (۱۳۹۷). *مطالعه و بررسی قوم‌باستان‌شناختی گورستان‌های جوامع کوچ‌رو و روستانشینان بختیاری (مطالعه موردی: طایفه بهداروند)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده معماری و هنر دانشگاه کاشان.
- ابراهیمی. معصومه (۱۳۸۴). *بهداروند*. *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*. جلد ۱۳. تهران: مرکز.
- امان‌اللهی بهاروند. سکندر (۱۳۶۲). *نظام اجتماعی-سیاسی ایل بهاروند و تغییر و تحول آن*. ایلات و عشایر. تهران: آگاه.
- (۱۳۶۷). *کوچ‌نشینی در ایران (پژوهشی درباره ایلات و عشایر)*. تهران: آگاه.
- بل. گرتروود (۱۳۶۸). *تصویرهایی از ایران*. ترجمه بزرگمهر ریاحی. تهران: خوارزمی.
- بلوکباشی. علی (۱۳۸۲). *جامعه ایلی در ایران*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- پولاک. یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). *سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»*. ترجمه کیکاووس جهاننداری. تهران: خوارزمی.
- تانکوانی. ژی. ام. (۱۳۸۳). *کتاب‌نامه‌هایی درباره ایران و ترکیه*. ترجمه علی‌اصغر سعیدی. تهران: انتشارات چشمه. دارک. کن. آر (۱۳۷۹). *مبانی نظری باستان‌شناسی*. ترجمه کامیار عبدی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- زنه‌آلمانی. هانری (۱۳۳۵). *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*. جلد اول. ترجمه همایون فره‌وشی. تهران: امیرکبیر.
- ریچاردز. فردریک چارلز (۱۳۷۹). *سفرنامه*. ترجمه مهین‌دخت صبا، تهران: علمی و فرهنگی.
- شاردن. ژان (۱۳۷۴). *سفرنامه شاردن*. جلد سوم. ترجمه اقبال یغمایی. تهران: توس.
- شیل. ماری لیدی (۱۳۷۴). *خاطرات لیدی شیل*. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: نشر نو.
- صفی‌نژاد. جواد (۱۳۸۳). *ساختار اجتماعی عشایر ایران*. فصلنامه مطالعات ملی، ۵(۱۷). ۴۳-۸۴.

- طلایی. حسن (۱۳۸۱). *سنت‌ها و شیوه‌های تدفین در عصر آهن ایران*. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. ۵۰(۱۶۲). ۱۷۳-۱۹۲.
- علیزاده. عباس (۱۳۷۶). *نیاکان من در اینجا دفن شده‌اند*. باستانشناسی خانواده هسته‌ای و تحول حس مالکیت ارضی. مجله باستان‌شناسی و تاریخ. ۷(۱ و ۲). ۴۴-۲۶.
- علیزاده اقدام. محمداقبر و ایزدی جیران. اصغر (۱۳۹۱). *مناسک آشوب: آشوب مرگ و آرامش سفر در کشکسرای مرند*. پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران. ۲(۱). ۵۹-۳۹.
- فاگان. برایان (۱۳۹۰). *سرآغاز: درآمدی بر باستان‌شناسی*. ترجمه غلامعلی شاملو. تهران: سمت.
- فلانری. کنت (۱۳۸۰). *تطور فرهنگی فرهنگ‌ها*. ترجمه کامیار عبدی. مجله انسان‌شناسی. ۱(۲). ۵۰-۸۳.
- فووریه (۱۳۶۶). *سه سال در دربار ایران، خاطرات دکتر فووریه پزشکی ویژه ناصرالدین شاه قاجار*. ترجمه عباس اقبال آشتیانی. به کوشش همایون شهیدی. تهران: دنیای کتاب.
- فیلبرگ. سی جی (۱۳۶۹). *ایل پاپی (کوچ‌نشینان غرب ایران)*. ترجمه اصغر کریمی. تهران: فرهنگسرا.
- قربانی. حمیدرضا (۱۳۸۴). *برهمکنش اقتصادی-اجتماعی کوچ‌گران و یکجانشینان و نقش آن بر تحول الگوهای استقراری در زاگرس مرکزی در دوره کلکولیتیک (مردم باستان‌شناسی)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- قرلباش. ابراهیم. جعفری. محمدجواد. رجبی. نوروز و محمدخانی. کورش (۱۳۹۵). *کاوش باستان‌شناختی گورستان تاج امیر یاسوج*. مجله مطالعات باستان‌شناسی. ۸(۱). ۱۷۱-۱۹۰.
- قنبری عدیو. عباس (۱۳۹۸). *(خین و چو)*. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. جلد ۴. قابل دسترس در <https://cgie.org.ir/fa/article/246550/>
- گرت. استفانی (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی جنسیت*. ترجمه کتایون بقایی. تهران: نشر دیگر.
- لایارد. هنری (۱۳۶۷). *سفرنامه لایارد (ماجراهای اولیه در ایران)*. ترجمه مهراپ امیری. تهران: وحید.
- لیتونسکی. ب. الف و پیانکوا. ل. ت (۱۳۷۵). *شبانان عصر برنز در دره آمودریا (بلخ)*. ترجمه صادق ملک شه میرزادی. تاریخ تمدن‌های آسیای مرکزی (یونسکو). بخش اول از جلد دوم. تهران: وزارت امور خارجه.
- هول. فرانک (۱۳۹۰). *باستان‌شناسی غرب ایران*. ترجمه زهرا باستی. تهران: سمت.
- Alekshin. A. (1983). *Burial Customs as an Archaeological Source*, Current Anthropology. 24(2). 137-149.
- Amanolahi-Baharvand. S. (1975). *The Baharvand, Former Pastoralists of Iran*. University Doctoral Dissertation. Department of Anthropology. Rice University

- Bloch. M (1971). **Placing the Death: Tombs, Ancestral Villages and Kinship Organization in Madagascar**. Seminar Studies in Anthropology 1. London: Seminar.
- Fahlander. F. & Oestigaard. T. 2008. The Materiality of Death: Bodies, Burials, Beliefs. 1-16. BAR International Series 1768. Oxford.
- Flannery. K. V. (1972). **The Origins of the Village as a Settlement Type in Mesoamerica and the Near East: A Comparative study**. In Man. Settlement and Urbanism. P. J. Ucko, R. Tringham, and G. W. Dimbleby. (eds). 23-53. London Duckworth.
- Khosronejad. P. (2012). **Lions' Representation in Bakhtiari Oral Tradition and Funerary Material Culture**. In Khosronejad (ed.). The Art and Material Culture of Iranian Shi'ism. 195-214. Salem Road London.
- Meyers. E. M. (1970). **Secondary Burial in Palestine**. The Biblica Archaeologist. 33. 2-29.
- Mortensen. I. D. (2010). **Luristan Pictorial Tombstones (Studies in Nomadic Cemeterise From Northern Luristan, Iran)**. Acta Iranica.
- Pardoe. C. (1988). **The Cemetery as Symbol Distribution of Prehistoric Aboriginal Burial Grounds in Southeastern Australia**. Australian Institute of Aboriginal Studies. Archaeology in Oceania. 23(1). 1-16.
- Pearson. M. P. (1999). **The Archaeology of Death and Burial**. University of Press. 1-20.
- (2001). **Death, being, and time. The historical context of the world religions**. In Insoll, T. (ed.). Archaeology and World Religion. 203-219. Routledge. London.
- Porter. A. (2002). **The Dynamics of Death: Ancestors, Pastoralism, and the Origins of a Third-Millennium City in Syria**. Bulletin of the American Schools of Oriental Research. 325. 1-36.
- Schroeder. S. (2001). **Secondary Disposal of the Dead: Cross-Cultural Codes**. World Cultures. 12(1).77-93.